

نظری به ادیان عالم

بقلم آقای دکتر سید حسین نصر

دانشیار دانشکده ادبیات

یکی از مسائل مهم و حتی نمیتوان گفت فوری که تماس بین ملل و سهولت مسافرت به بلاد دور و نزدیک در عصر حاضر بوجود آورده لزوم آشنائی با ادیان زنده عالم است که هر یک میلیون ها نفر پیرو دارد و احکام و تعالیم آنان مشی زندگی جمعی کثیر از افراد بشر را تعیین میکنند. در ازمئه گذشته نیز گاهگاهی تماس بین دو دین حاصل میگشت چنانکه در مورد تلاقی دین هندو و اسلام در دوره خلفای گورکانی درهند، و اسلام و مسیحیت در دوره بنی امیه در اندلس و نیز تماس ناشی از وجود اقلیت های مذهبی در خاور میانه از صدر اسلام آشکار است. لکن این موارد، کم و بیش استثنائی و محدود بوده و در گذشته در اکثر مواقع هر تمدن دینی بمنزله عالم جداگانه ای محسوب میگشت و پیامبران هر یک در جهانی که احکامشان بر آن حکمفرما بود، مانند خورشید در منظومه شمسی مطلق و یکتا شمرده میشدند. و چنانکه در نجوم قدیم منظومه های دیگر در زمره کواکب ثابت به شمار آمده و قدماء در عالم بیش از یک منظومه قائل نبودند، هر تمدنی دین و پیاسبر خود را نیز بصورت یک منظومه معنوی در نظر گرفته و ادیان دیگر را از دور مانند کواکبی درخشان مشاهده میکرد بدون اینکه این کواکب از مرکزیت و یکتائی منظومه معنوی آن تمدن چیزی بکاهند.

در دوره جدید، اول در مغرب زمین و سپس با گسترش تمدن اروپائی در بقیه ممالک عالم بتدریج حدود تمدن های مشخص و معین قدیم کم و بیش از میان برداشته شد و همانطور که در نجوم حدود افلاک بطلمیوسی از بین رفت ویر منجمین معلوم گشت که منظومه های متعددی فضا را فرا گرفته و منظومه شمسی منحصر

بفرد نیست (۱) در جهان دینی و معنوی نیز افاق های جدیدی بر محققان و بتدریج بر عامه مردم مکشوف گردید و عوالم نوی مخصوصاً در ادیان آسیائی هویدا گشت که معنویت و اصالت آن انکار ناپذیر بود و نظریه ظاهر بینان را که حقیقت را منحصر به یک صورت میدانستند و مذهب خود را تنها دین حقیقی میشمردند و از معنی آیه «ولکل امة رسول» (۲) غافل بودند تباه و باطل ساخت .

لکن این آشنائی با ادیان مختلف در بسیاری از موارد موجب ایجاد شک و تردید در حقیقت دینی و مسلکی اشخاص گردیده و برخی میپندارند که وجود مذاهب گوناگون خود دلیل نسبی بودن حقائق دینی و وجود نداشتن حقیقت مطلق است از آنکه اکتشاف منظومه های دیگر از مرکزیت و حقیقت خورشید در منظومه شمسی نمیگاهد (۳) علت پیدایش این طرز تفکر روشی است که اکثر مورخان و محققان دوره جدید در این رشته اتخاذ نموده اند . در این روش که صرفاً تاریخی است بیشتر به تحولات و تغییرات ادیان و نفوذ صوری آنان در یک دیگر توجه گردیده و کمتر به دین بعنوان یک واقعیت زنده و یک طریقه معنوی که شامل تمام حالات و افکار و افعال معتقدان بخود میشود نظر افکنده شده است و حال آنکه گرچه روش تاریخی در حدود خود جائز و مشروع است لکن برای درک حقائقی که ماوراء زمان و تاریخ است کافی نیست و چون فقط به تحول و تغییر توجه میکند از جنبه ثابت و لایتغیر حقیقت دینی غافل است . تکرار حقائق و تمثیلات دینی باید مؤید وجود حقیقت واحدی باشد که در جنبه باطنی و عرفانی وحی نهفته است و به صور گوناگون در احکام شرعی و نوامیس آسمانی بین ملل و اقوام عالم در ادوار تاریخ جلوه نموده ، نه اینکه این تکرار باعث انکار و نفی اصالت یک طریقه معنوی شود و آن را مبادل به یک سلسله حوادث تاریخی و عوارض زمانی کند .

تطبیق واقعی ادیان باید با نظریه حقیقت واحدی انجام گیرد که خود ماوراء هرگونه تعیین و تشخیص است لکن در حجاب الفاظ و احکام در کتمان میباشد و در هر آئینی مطابق نبوغ و ابتکار خاص آن آئین که با استعداد نژادی و روحی پیروان آن نیز وابستگی کامل دارد تجلی کرده و ظهور نموده است چنانکه در قرآن کریم

میفرماید « وما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه » (ع) باید آشنائی کافی با اصول ادیان زنده جهان که اهمیت آنان فقط از لحاظ تاریخ و باستانشناسی نیست، بلکه هر یک حقیقت زنده و عامل مؤثری در حیات فعلی بشر است، حاصل گردد تا دیگر مردم به اشتباه هندی‌ها را بودائی نخوانند و ژاپونی‌ها را بت پرست ننامند. غافل از آنکه:

مسلمان گر بدانستی که بت چیست

بدانستی که دین در بت پرستی است

و نیز شایسته است که بین ارکان مهم ادیان مانند نبوت و کتاب آسمانی و زبان دینی و اقانیم و اسما و صفات الهی و بسیاری حقائق دیگر انطباق واقعی حاصل گردد تا بدین وسیله اصول هر دین و ارزش عقائد و عبادات آن روشن شود و حقیقت هر آئین چنانچه در نظریه پروان آن جلوه بینماید ظهور کند. فقط به این طریق میتوان شک را به یقین تبدیل کرد و در عالمی که ظواهر آن هر روز بنحو تمام تری منکر معنویت و حقایق دینی میگردد، از وجود ادیان دیگر مدد طلبید و در تکرار اصول و عقائد دینی بین تمدنهای مختلف دلیل آشکاری برای اثبات یک حقیقت کلی و جهانی که پایه و اساس جمیع مشارب و طرق معنویست بدست آورد.

ادیان زنده عالم را میتوان به چهار گروه تقسیم کرد: ادیان سامی، آئین‌های هندی، مسالک و مشارب چینی، مذاهب محلی و ملی که به یک قوم و ناحیه اختصاص دارند (ه). هر یک از این انواع نیز بتوبه خود شامل آئین‌ها و مذاهب و فرق گوناگون است. مثلاً ادیان سامی عبارت‌اند از کیش یهود و مسیحیت و اسلام و ادیان هندی از مذهب هندو یا برهمنائی، بودائی، جاین و سیک. و ضمناً مذاهب قدیم ایران مانند آئین زردشتی و مهرپرستی و آئین مانوی نیز از زمینه‌ای که با ادیان هندی مشترك میباشد برخاسته‌اند. از مسالک چینی که همگی به تمدن نژاد زرد و مناطق اطراف چین بستگی دارند یکی مشرب تائوئی است و دیگری کیش کنفوسیوس و از این دو مذهب نحل و مشارب دیگری نیز بوجود آمده و بعداً با مذهب بودائی آمیخته شده‌اند. مذاهب محلی نیز بعضی ملی میباشند مانند مذهب شینتو در ژاپون و برخی

نژادی از قبیل مذاهب سرخ پوستان امریکا و قبائل سیاه پوست افریقای مرکزی و جنوبی و بعضی مانند مذهب بومیان عصر حجر در استرالیا بصورت عتیقه از ادوار خیلی قدیم باقی مانده اند .

ادیان مهم عالم که از لحاظ نفوذ معنوی و اهمیت عمومی حائز توجه اند همان ادیان سامی و هندی میباشند مخصوصاً مسیحیت و اسلام و کیش هندی و بودائی و یقیه ادیان کم و بیش محدود به محیط خاص نژادی و فکری و جغرافیائی هستند . البته این موضوع اعتبار و اهمیت آنان را تقلیل نمیدهد و نمیتوان بکلی از آنها چشم پوشی کرد . مثلاً توجه خاصی که در مذهب سرخ پوستان به طبیعت معطوف گردیده و تمام پدیده های آن بصورت جلوه های حقیقت مطلق نمودار میگردد و طبیعت دست نخورده و بکر بمنزله معبد سرخ پوستان مورد احترام قرار میگیرد برای بشری که امروزه با حرص بی پایان خود طبیعت را مورد تعرض و حمله قرار داده و با تهاجم و جپاول بی حد و حصر ثروت های طبیعی هستی خود را نیز در معرض خطر گذارده، بسیار پراچ و سودمند است (۶). و یا روح جوانمردی و دلیری سامورای ها (Samurai) یا پهلوانان ژاپونی که از مذعب شینتو سرچشمه میگیرند برای عالمی که جوانمردی در آن از میان رفته و جنگ دیگر فرقی بین یک سرباز جوان و یک نیرزن علیل نمیکند و عرفی برای منفعت و ثمره آن انجام میگیرد و اخلاص عملی که درباره آن مولانا میفرماید از علی آموز اخلاص عمل، بفراوشی سپرده شده بس لازم و مفید است (۷).

سلسک های چینی نیز که به نژاد زرد اختصاص دارند دارای تعالیمی میباشند کلی و عالم گیر و معنویتی بس لطیف که تا به امروز حیات خود را حفظ کرده است (۸). صلح طلبی کنفوسیوس و تعالیم اخلاقی او که بسنی بر حفظ اعتدال بین قوای معنوی و نفسانی و جسمانی است موجود آسایش خاطر و آرامش روحی میگردد و صلح و صفائی در انسان پدید میآورد که دنیای امروز با آنکه این همه دم از صلح میزند نمیتواند بدان دست یابد . سلسک عرفانی تائوئی نیز علاوه بر اینکه در قرون ماضی محرك نهضت های مهم هنری و ادبی بوده بعد از گسترش مذهب بودائی در چین بصورت طریقه خاص چان (Chan) درآمد و سپس در ژاپون بصورت زن (Zen) ظهور نمود

و مکتبی بوجود آورد که تا امروز باقی است و اکنون بریدان بسیاری از چهار گوشه جهان بخود جلب میکند. (۹)

و اما ادیان جهانی، هر یک از آنان دارای سمیذات خاصی است که دلیل واقعی وجود آن دین است و نیز در عین حال روابط عمیقی با بقیه آئین های هم نوع خود دارد که نشانه وابستگی آن ادیان به یک شجره معنوی و یک ریشه و اساس بشمار می آید.

بین ادیان متشکل و مشخص سامی، کیش یهود از همه قدیمتر و اسلام جدیدتر است. وحی موسوی در واقع یک شریعت امت و وحی عیسوی یک طریقت، اسلام بنوبه خود جمع شریعت و طریقت است و آن حقیقتی را تأیید میکند که از بدو خلقت وجود داشته و با آمدن کیش یهود به یک قوم و ملت منحصر گردیده است. (۱۰) بدین دلیل اسلام را دین حنیف گویند و میتوان همچنین آنرا «دین ابراهیمی» نامید بدین معنی که پیغمبر اسلام (ص) ظاهر و باطن را جمع نمود و تعیین و تشخیص و محدودیتی را که با ظهور مذهب یهودی و مسیحی بردین انبیاء سامی و مخصوصاً بردین حضرت ابراهیم (ع) عارض گردیده بود، از میان برداشت و بار دیگر دین را کلیت بخشید و حقیقتی را که از اولین لحظه خلقت نازل گردیده بود که همان حقیقت توحید است و پایه و اساس تمام مذاهب و ادیان حقیقی در تمام اعصار گذشته بوده آشکار ساخت (۱۱) و بدین طریق دوره نبوت را خاتمه داد و آغاز و انجام دائرة نبوت را به یکدیگر پیوست.

نبوت را ظهور از آدم آمد کمالش در ظهور خاتم آمد

نکات مشترک بین ادیان سامی بسیار است مانند وحی و نبوت و کتاب آسمانی و حشر و عدالت الهی و غیره. یکی از این نکات که در سنجش با بقیه ادیان عالم جالب و مورد توجه است ظهور حقیقت در ادیان سامی به دو صورت ظاهری و باطنی است که یکی شامل تعالیم کلی برای تمام افراد است و دیگری شامل اسرار است که هر کس استعداد فرا گرفتن آنرا ندارد سانی وضع شده است که در همین حیات

جسمانی و دنیوی در جستجوی خداوند اند و راضی به بهشت و انتظار روز حشر نیستند بلکه می‌خواهند با پیروی از تعالیم عرفانی و سرّی و تهذیب نفس تمام مراحل وجود و منازل طریق را در همین زندگی طی نموده و به وصال حقیقت نائل آیند. این ظهور دو گانه حقیقت بصورت ظاهری و باطنی در کیش یهودی و مسیحی نیز وجود دارد و منحصر به اسلام نیست بدین معنی که با وجود اینکه وحی موسوی بیشتر جنبه شرعی داشت، بعداً یک مکتب عرفانی و باطنی بین یهودیان ظهور نمود که بنام کابالا (Kabbala) مشهور است و در قرن هفدهم میلادی نیز نهضت هاسیدیم (Hassidim) در شرق اروپا بر آن افزوده شد و مکتبی به بار آورد که تا به امروز پیروانی دارد و از خود آثار مهمی در عالم ادب و موسیقی بجای گذاشته است (۱۲).

مسیحیت نیز گرچه در بدو امر یک طریقه معنوی بود پس از آنکه دین رسمی امپراطوری روم گردید ناچار به صورت اجتماعی و شرعی درآمد و از قوانین روم قدیم باین منظور استفاده کرد و در نتیجه به صورت یک «طریقت» ظاهری و اجتماعی جلوه نمود و این امر تا بدان حد رسید که در پایان قرون وسطی مکتب های واقعی عرفان مسیحی مانند تامپلیرها (Templiers) و چندی بعد «چلیپائیان گل سرخی» بکلی نابود شدند و در نتیجه یک کشش وعدم اعتدال در مسیحیت ایجاد گردید که منجر به شکست عمیق بین کاتولیک ها و پروتستانت ها شد و یک پارچگی و یک رنگی کلیسای مسیحی را در اروپا از بین برد. (۱۳)

فقط در اسلام بود که تعادل بین جنبه ظاهری و باطنی دین پابرجا ماند و اگرچه در اعصار مختلف بعضی از علمای قشری و کوتاه نظر بر عرفا ردهائی نوشتند و آنان را مورد حمله قرار دادند، و با وجود اینکه بعضی از بزرگان تصوف مانند حلاج و عین-القضاة شهادت رسیدند، لکن این اعتدال کم و بیش پابرجا ماند و شریعت و طریقت توانستند بقاء خود را حفظ نمایند و هیچ قوه ای نتوانست تعادلی را که از بدو ظهور وحی اسلامی بوجود آمده و رمز بقای اسلام است از میان بردارد (۱۴). در نتیجه اسلام توانست کلیت و عمومیتی بدست آورد که به تهنوبی نظیر است و نیز یک وجه بین المللی و جهانی نصیب اسلام گردید که بین افراد می باشد و نتیجه اینست که

وحی محمدی آخرین وحی این دوره تاریخ بشری و از یک لحاظ جمع ادیان ماضی و از لحاظ دیگر بازگشت به اصل و مبدأ وحی است. (۱۵)

آئین های هندی بر عکس ادیان سامی به دو جنبه مشخص ظاهری و باطنی تقسیم نمیگردند، لکن تعالیم دینی به دست عده مخصوصی در اجتماع سپرده شده است و جنبه سری و عرفانی آن در دسترس عامه نیست، پس نتیجه و حاصل آن با ادیان سامی از این لحاظ یکی است و در هر دو حال حقیقت درونی و باطنی از انظار عامه پنهان و در کتمان است (۱۶). تقسیم بندی جامعه به اصناف یا طبقات (Caste) یکی از ارکان دین هندی یا برهمنی است که قدیمترین دین عالم و بقول عرفای مسلمان هند شریعت حضرت آدم است (۱۷) هندوان جامعه را به چهار صنف روحانی یا براهمان پهلوان و سلحشور یا کشاتریا (Kshatrya)، تاجر و کاسب و زارع یا وایشیا (Vaishya)، و کارگر و نژادهای غیر هند و اروپائی یا شود را (Shudra) تقسیم کرده و هر یک را موظف بانجام امور خاصی در جامعه میدانند. احکام دین هندی به انحاء مختلف شامل حال هر چهار طبقه است لکن فقط براهمان ها به تمام حقائق و رموز پی برده و معانی آنچه را دیگران از روی وظیفه دینی انجام میدهند و بدان اعتقاد دارند از روی عقل درک میکنند و بدین جهت وظائف بیشتری در امور دینی عهده دار هستند.

کتاب دینی هندی مانند بحریست بی کران پر از تمثیلات و حکایات و روایاتی که حقائق دینی را بصورت اساطیری و افسانه ای جلوه گر میسازد. به علاوه تعبیرات متعددی در قرون گذشته از این دین شده است که در ظاهر امر مانند مذاهب علیحده جلوه میکنند و ایجاد ارتباط بین آنها بس دشوار است. بعضی پیرو کریشنا (Krishna) و بعضی را ما (Rama) و بعضی کالی (Kali) هستند. بعضی شیوا (Shiva) را الوهیت میدانند و برخی ویشنو (Vishnu) را. لکن اینها همه اسما و صفات ذات یکتای احدیت اند و در واقع امر پیروان آنان هر کدام توجه خود را به یکی از اسماء الهی معطوف میدارند چنانچه در تصوف مرشد به هر مریدی ذکر تلقین میکند مطابق حال و طبع و مقام او.

از این زمینه سرشار که شاهد انواع مختلف معنویت و طرق وصال به حقیقت

بوده است یک سلسله آئین های دیگر برخاستند که گرچه ظاهراً مخالف با بسیاری از اصول دین هندو و در راه اصلاح آن بودند لکن در اساس امر با آن دین متفق اند. از این ادیان آنچه در این مبحث کوتاه شایسته ذکر است یکی مذهب جاین است که ماهاویرا (Mahāvīra) در قرن ششم قبل از میلاد تأسیس نمود و دیگری مذهب بودائی که آنرا نیز گوتاما بودا (Gutama Buddha) در قرن ششم قبل از میلاد بوجود آورد و بالاخره مذهب سیک که در نتیجه تماس بین دین هندی و اسلام در قرن دهم هجری ظهور کرد. (۱۸)

مذهب جاین منحصر به چندین میلیون پیرو در خود خاک هند است و هیچگاه قدم از آن سرزمین فراتر ننهاده، مسلک سیک ها نیز کم و بیش محدود به شبه قاره هند است و فقط بعضی تجار و سربازان این فرقه در مالک دیگر استقرار یافته و تا حدی شهرت آن را گسترش داده اند. لکن دین بودائی گرچه از سرزمین هندی و بین مردم سفید پوست برخاست پس از هفت قرن حکمرانی در هندوستان بتدریج در سرزمین اصلی خود رو با انحلال رفت و تقریباً دو قرن بعد از ظهور اسلام بجز در یکی دو نقطه در بهار و بنگال آن دیار را بکلی ترک کرد. برعکس آنچه بعضی در مالک اسلامی و غ بی می پندارند امروزه دیگر هندوستان بودائی نیست، بلکه از چهارصد میلیون جمعیت هند فقط چند صد هزار پیرو بودا هستند.

دست سرنوشت دیار و امت جدیدی برای دین بودا فراهم کرد که همان مالک نژاد زرد یعنی چین و ژاپون و کره و نیز آسیای مرکزی و مالک جنوب شرقی آسیا بود. بتدریج راهبان و کشیشان بودائی به تبت سفر نمودند و در آن سرزمین مذهب خاصی توأم از دین هندی به تعبیر شیوانی و مذهب بودائی پدید آمد که تا با امروز مذهب رسمی آن مملکت است و دالای لاما (Dalai lama) رهبر و زعیم و امام آن مذهب میباشد (۱۹). از تبت و مغولستان مذهب بودائی بتدریج به چین و از آنجا بکره و ژاپون و هندوچین و مالک مجاور گسترش یافت و در همان زمانی که کیش بودا در هند جای خود را به دین قدیمی هندی میداد، تعالیم او بین نژاد زرد با استقبال فراوانی پذیرفته شد و کیش بودائی مذهب اصلی این مالک گردید.

البته دین بودائی سرزمین اصلی خود را بکلی ترك نکرد بلکه در مناطق دورتر از سر اکزتمدن هندی مانند جزیره سرانندیب یا سیلان و برمه و سیام بصورت قدیمی خود یا تراوادا (Theravāda) یعنی تعالیم بزرگان که بودائیان شمالی آنرا چرخ کوچکتر یا هینایانا (Hinâyāna) سینامند باقی ماند در حالیکه همین دین در ممالک شمالی مانند آسیای مرکزی و چین و کره و ژاپون بصورت کامل تری که به چرخ بزرگتر یا ماها یانا (Mahâyāna) مشهور است ظهور کرد و در چین و ژاپون با مذاهب قدیمی آن ممالک توأم گشت و از این امتزاج، مشارب و مسالک بسیار مهمی مانند مکتب «زن» بوجود آمد. تا به امروز نیمی از مردم ژاپون بودائی هستند و نیمی شینتو و اصول دین ملی این مملکت با تعالیم کلی و جهانی بودائی آمیخته شده و تمدن ژاپونی را بوجود آورده است. در چین نیز بسیاری از مردم پیرو مسلک کنفوسیوس اند که با اصول دین بودائی در قرون وسطی امتزاج یافت.

در ممالک جنوب شرقی آسیا نفوذ مذاهب و تمدن چینی و هندی و اسلام هویدا است. در هندوچین مذهب بودائی با تعالیم کنفوسیوسی و تائوئی و نفوذ کلی تمدن چینی توأم گردیده و در اندونزی اسلام که در قرون نهم و دهم توسط تاجران و سیاحان عرب و ایرانی که بیشتر اهالی مناطق اطراف خلیج فارس بودند به آن سرزمین انتقال یافت حکمفرماست لکن بسیاری از اعمال و عقائد مردم این دیار ببنی بر پایه دین هندی است که تا چهار قرن پیش در آن جزائر مستقر بود و تا امروز در جزیره بالی که برای رقص و موسیقی دینی خود در تمام جهان شهرت دارد پابرجاست. در مالایا نیز دین اسلام حائز اکثریت است در حالیکه نفوذ هندی و تاحدی چینی کاملاً هویدا است. (۲۰)

سنجش ادیان و تطبیق تعالیم و اصول آنان با یکدیگر باید از مقوله ساسی و هندی و غیره نیز تجاوز کرده و کلیت که باید، این امر البته چندان آسان نیست از آنجا که لازمه آن انتقال از یک دینی و فکری و روحی و نژادی بعالم کاملاً متغایر و متفاوتی است. فهم این یک مسیحی یا مسیحیت برای یک

مسلمان آسان‌تر از فهم دین بودائی برای هر دو است و نیز درك حقائق دین هندی برای یک بودائی آسان‌تر از فهم اصول کیش یهود است برای او، لکن با وجود این اشکال چنین انطباق و سنجشی از هر حیث لازم است و در مورد اسلام زمینه‌ای نیز از برای آن فراهم آمده است. از آنجا که از قدیم الایام بعضی از بزرگان اسلام در هندوستان در دربار اکبر و جهانگیر و برخی دیگر از سلاطین گورکانی آن دیار با معنویت هندی تماس مستقیم حاصل نمودند و اشخاصی مانند داراشکوه با بعرضه وجود نهادند که برخی از کتب مهم عرفانی و دینی هندی مانند «باگاواد گیتا» (Bhagavat_Gita) و کتب اوپانیشاد (Upanishad) را از سانسکریت بفارسی درآوردند و از آن سو «حکمة الاشراق» شیخ اشراق شهاب‌الدین سهروردی به سانسکریت ترجمه شد. و عارفی مانند کبیر ظهور کرد که هم مرشد مسلمانان داشت و هم هندی و با معنویت هر دو دین آشنا بود. لکن در بقیه دیار اسلامی چون در آن موقع حاجتی به این نوع تحقیقات نبود عرفاء و حکماء به ذکر اصل وحدت ادیان اکتفاء کرده و از بحث در جزئیات مطلب خودداری نمودند و فقط به ندرت محققانی مانند ابوریحان در «تحقیق ماللهند» به سنجش عقائد هندوان و مسلمانان مبادرت ورزید.

سنجش کلی ادیان باید سببی بر این پایه باشد که حقیقت اصلی آنها یکیست و هر دینی حقیقت واحد را بصورتی مطابق استعداد و طبع پیروان خود جلوه گرمیسازد بدون اینکه از اساس آن چیزی کاسته باشد و همه این طرق به یک مبدأ و حقیقت واصل میگردند، حقیقتی که فقط عارف میتواند در عالم تجرد ماوراء هرگونه تعیین و کثرت مشاهده کند. این موضوع را مولانا در کتاب «فیه مافیه» بوضوح بیان نموده میفرماید:

«روزی سخن میگفتم در میان جماعتی و میان ایشان هم جماعتی کافران بودند در میان سخن میگریستند و متذوق میشدند و حالت میگردند. سؤال کرد که ایشان چه فهم کنند و چه دانند این جنس سخن را مسلمانان گزیده از هزار یک ف... کنند ایشان چه فهم میگردند که میگریستند؟ فرمود که لازم نیست که نفس این سخن را آنچه اصل این سخنست آن را فهم می کنند آخر همه مقررند به یگانگی خدا و بآنکه ست و رازقت و در همه متصرف و رجوع بویست و عقاب و عفو از اوست. شنید و این سخن وصف حقست و ذکر اوست»

پس جمله را اضطراب و شوق و ذوق حاصل شود که ازین سخن بوی معشوق و مطلوب ایشان میآید. اگر راهها مختلف است اما مقصد یکیست. نمی بینی که راه بکعبه بسیارست، بعضی را راه از رومست و بعضی را از شام و بعضی را از عجم و بعضی را از چین و بعضی را از راه دریا از طرف هندوین، پس اگر در راهها نظر کنی اختلاف عظیم و مابینت بی حدست اما چون بمقصود نظر کنی همه متفق اند و یگانه و همه را درونها بکعبه متفق است و درونها را بکعبه ارتباطی و عشقی و محبتی عظیم است که آنجا هیچ خلاف نیکنجد آن تعلق نه کفرست و نه ایمان یعنی آن تعلق مشوب نیست بآن راههای مختلف که گفتیم چون آنجا رسیدند آن مباحثه و جنگ و اختلاف که در راهها میکردند که این او را میگفت که تو باطلی و کافری و آن دگر این را چنین نماید اما چون بکعبه رسیدند معلوم شد که آن جنگ در راهها بود و مقصودشان یکی بود (۲۱)

باید در نظر داشت که هردینی واقعیت و حقیقت را از جهت و منظری خاص مشاهده کرده و جنبه مخصوصی از آن را تأیید میکند بدون اینکه تمامیت و کلیت حقیقت را از دست دهد. و نیز هر دینی سؤالی در میان میگذارد که در پاسخ آن شالوده عقاید و روش تفکر آن ریخته شده است. مثلاً دین هندی مبنی بر امتیاز بین واقعیت و امور واهی و خیالی است و در کتاب های اوپانیشاد که آخرین بخش کتب آسمانی هندوان است پس از بحث طولیلی درباره اینکه واقعیت چیست حکیم بدین نتیجه میرسد که واقعیت نه مادی است و جسمانی و نه نفسانی و خیالی و وهمی بلکه صرف حقیقت و ماوراء هرگونه تعین و محدودیت است در عین اینکه این حقیقت در قلب انسان نهفته و ضمیر واقعی او میباشد. یا بقول کتب مقدس هندی ضمیر الهی یا آتمان (Atman) همان حقیقت مطلق یا براهمان (Brahman) است، نتیجه نهائی سیر معنوی اینست که آن حقیقت توئی (Tat tvam asi) بنابراین اساس کیش هندی مبنی بر امتیاز بین واقع و غیر واقع و تفکر و غور در ماهیت و طبیعت اشیاء و موجودات دارخلقت و بالاخره کشف حقیقت ماوراء کلیه عوالم تعینات و تنزلات است. در دین بودائی برعکس از تفکر در باره حقیقت مطلق و مبدأ وجود جهان خلقت خود داری شده و مؤسس این مسلک که بودا باشد توجه خود را به وجود درد و الم و شکنجه در حیات آدمی معطوف داشت و در صدد علاج آن برآمد. سؤالی

که بودا در میان گذارد این بود که چگونه میتوان درد و بدبختی و بیچارگی را که تمام موجودات عالم در آن شریک اند از بین برد و به سعادت نائل آمد. در جستجوی حل این مسأله و پاسخ این پرسش بودا کسه بودا زندگی دنیوی را ترک گفت و سال‌ها به ریاضت پرداخت تا بالاخره به مرحله اشراق رسید و به کشف حقائق نائل آمد که پایه و اساس مذهب بودائی محسوب میشود.

تعالیم بودا مبنی بر ازین بردن درد و شکنجه و بدبختی است، بودا به این نتیجه رسید که فقط با از میان برداشتن تمایلات نفسانی و هوی و هوس و حتی میل و خواستن و اراده به کسب مال و متاع دنیا و برخوردار شدن از لذات جسمانی و نیز از برطرف ساختن امتیاز بین «من» و «دیگری» میتوان به این هدف نائل آمد و به مقام فنایا نیرو انا رسید و سعادت ابدی را در آغوش گرفت. بدین جهت بودائیان احترام زائد الوصفی برای همه موجودات زنده دارند تا این حد که راهبان این مسلک در فصل تابستان توری بر روی صورت خود می‌اندازند تا مبادا حشره‌ای در بینی یا دهان آنان وارد شده و از حیثیات محروم شود. و نیز پیروان این دین مخصوصاً آنانکه تعالیم مکتب شمالی یا ماهایانارا دنبال میکنند بودارا مبدأ و منشأ رحمت و محبت و کرامت و رأفت میدانند و معتقد بملکی هستند بنام اواکیلوتشوارا (Avakiloteshvāra) به سانسکریت و یا کوان یین (Kwan yin) به چینی که ملک رحمت است و تمام مراحل تکامل را پیموده و یک قدم در عالم نیروانا نهاده است لکن چون نسبت به تمام موجودات علاقه و محبت بی‌پایانی دارد و رحمت او شامل حال جمیع کائنات میشود با خود سوگند خورده که تا آخرین علف صحرا را نجات و رهائی جاویدان نبخشد پای دیگر خود را از چرخ جهان طبیعت برندارد و کاملاً وارد نیروانا نگردد. مذهب بودائی علی‌رغم آنچه بعضی درباره آن نوشته‌اند منکر خداوند و مبدأ نیست بلکه بودا توجه خود را به چگونگی نجات خلق تمرکز داده و از تفکر درباره خلقت و مبدأ خودداری کرده است نه اینکه منکر وجود مبدأ باشد. حتی درباره ماهیت نیروانا که بنظر بودائیان غایت کمال و مقام مطلوب و هدف نهائی حیات آدمی است بودا سکوت اختیار کرده و فقط مریدان را به وصال به آن تشویق نموده و از تفکر

در حقیقت صرف امتناع ورزیده است . همین عدم امکان تفکر در باره مقام ذات باریتعالی را عارف معروف محمود شبستری به کمال وضوح در گلشن راز بیان کرده میفرماید :

در آلا فکر کردن شرط راهست ولی در ذات حق محض گناه است
بود در ذات حق اندیشه باطل محال محض دان تحصیل حاصل

چنانکه در گفتار بودا آمده انسان مانند پرنده ایست محبوس در قفس ، یک زندانی که باید در این عمر کوتاه کوشش کند تا از قید این زندان آزادی یابد . پس برای او سودی ندارد که این لحظات گرانبها را صرف تفکر در چگونگی ساختمان قفس و ماهیت آن کند بلکه باید با سعی هرچه تمامتر در صد از میان برداشتن و درهم ریختن قید آن دام برآید و با فکر بدست آوردن آزادی حقیقی که رهایی یافتن از چرخ حیات و تعینات جسمانی و نفسانی است کوشش کند .

مسیحیت از جهتی با دین بودائی مشابه است از آنجا که نظر اصلی آن نیز چگونگی نجات انسان از زندگی پر شکنجه این دنیا و سرگ است که به این نشأ پایان میبخشد و انسان را در مقابل دردناکترین تجربیات زندگی قرار میدهد چنانچه «سنت اگوستن» یکی از آباء مشهور مسیحی اولین مرحله حکمت و معرفت را درک و فهم این حقیقت میداند که روزی انسان خواهد مرد (۲۴) . البته در تعالیم مسیح از مبدأ هستی بارها سخن بمیان آمده و به خلقت عالم نیز اشاره شده است چنانکه در اول انجیل یوحنا میفرماید « در ابتداء کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود ، همان در ابتداء خدا بود ، همه چیز بواسطه او آفریده شد و بغیر از او چیزی از موجودات حیات نیافت . »

لکن بیشتر توجه مسیحیت به رهایی یافتن از وضع اسفناک حیات انسانی در این دنیا است . برای نجات از این موقعیت رقت انگیز و این عالم پر جور و ستم ، مسیحیت محبت الهی و کرامت و دوستی نسبت به همسایه و نزدیک را تنها چاره و علاج میداند و بدین دلیل در نظر یک مسیحی خداوند قبل از هر چیز محبت است . حضرت مسیح با درد و شکنجه ای که در صبا تحمل گردید بارگناهان مردمان جهان را

تقبل کرد و بدین دلیل با توسل به او که نشانه محبت و مرحمت خداوندی نسبت بمخلوقات است بشر میتواند از این دیار پر درد و الم نجات یابد.

صلیب مسیحیان که درک معنی آن برای پیروان ادیان دیگر اغلب مشکل و صعب است، برای یک مسیحی مظهر همین حقیقت است و در مقابل آن یک عیسوی به یاد آن حقیقتی میافند که برای ابن جهان قربانی شد تا بلکه این جهان بتواند به حقیقت بگراید. صلیب نه تنها تمثیل انسان کامل است (۲۵) بلکه نشانه مرحمت و لطف پی کران خالق است که حقیقت شریف روح را فدای این عالم ظلمانی کرد تا بوسیله آن این ظلمت به نور تبدیل یابد و در نتیجه قلب سخت و منجمد بشر در حرارت محبت الهی ذوب شود و دیوار و حصاری که هر موجودی را از دیگری و مخلوق را از خالق جدا میسازد فروریزد.

در اسلام گرچه محبت و معرفت همیشه بایکدیگر آمیخته است و از هم مجزانیست، اما اصل و اساس وحی محمدی معرفت به حقیقت و واقعیت یکتا و تمییز بین وجود و عدم یا واقعیت و غیر واقعیت است، اصلی که شهادت اول آن را به واضح ترین و کامل ترین وجهی ادا مینماید. معنویت اسلام اساساً عرفانی است یعنی مبنی بر معرفت است و دعای اولیاء این دین همان « رب ارنا الاشیاء کما هی » (۲۶) است و نهایت معرفت درک این مطلب است که واقعیت و حقیقتی جز الله نیست و لاله نفی هر گونه ثنویت و کثرت از اوست و آنچه در نظر بصورت کثرت جلوه مینماید امری و همی بیش نیست چنانکه صاحب گلشن راز میفرماید:

جهان خلق و امر آنجا یکی شد	یکی بسیار و بسیار اندکی شد
همه از وهم تست این صورت غیر	که نقطه دایره است از سرعت سیر
یکی خط است ز اول تا به آخر	برو خلق جهان گشته مسافر

با وجود این تباین منظر بین مذاهب و طریق خاصی که هر یک برای وصال

به حقیقت پیش میگیرد ادیان در اساس و اساسیات معنوی با یکدیگر متفق اند و حقائق اصلی را به نحوی از انحاء جلوه دهند. اصولاً همه سالک معنوی

سببی بر ازمیان برداشتن حجابی است که انسان را از حقیقت دور میسازد و حقیقت را از نظر انسان مستور مینماید. آن حجاب را که به نفس اماره، یا ضمیر بشری، یا ابلیس درونی تعبیر کرده‌اند باید از بین برد و تسلیم عقل و روح نمود و بقول عرفاء ابلیس درون را مسلمان کرد. و یا به تعبیر دیگر باید اشتباهی را که بشر بر اثر ضعف نیروی معنوی و کاهش قدرت ذوق و مشاهده و هبوط از مقام کمال خود مرتکب شده و میپندارد که خود حقیقتی است مستقل و وجودی مجزا، ازمیان برداشت تا بر او ثابت شود که وجود او از دیگری است و او بخودی خود هیچ است. بقول مولانا عبدالرحمن جاسی در مناجات « تحفة الاحرار »:

ای علم هستی ما با تو پست	نیست بخود، هست بتو هر چه هست
ذات تو هم هستی و هم هست کن	هست کن عالم نوی و کهن
هست توئی هستی مطلق توئی	هست که هستی بود الحق توئی
هر چه ز هستی بسرای مجاز	باشدش البته بهستی نیاز
با تو خود آدم که و عالم کدام؟	نیست ز غیر تو نشان غیر نام
گرچه نمایند بسی غیر تو	نیست درین عرصه کسی غیر تو
کیست به پیدائی تو در جهان	مانده به پیدائی خویشی نهان

از اصول دیگری که ادیان در آن متفق اند یکی وحی و نبوت است که حامل آن در ادیان سامی رسول و نبی است که در مسالک هندی به صورت آواتارا (Avatāra) که همان مظهر الوهیت است، تبدیل میگردد بدون اینکه در اساس این حقیقت تغییری حاصل شده باشد. و نیز همه ادیان معتقدند که در پایان هر دوره‌ای از تاریخ، بشر از لحاظ معنوی و اخلاقی رو با انحطاط می‌رود و چون او طبعاً و فطرتاً در حال هبوط و دوری از مبدأ است و مانند احجار بسوی پائین حرکت میکند نمیتواند بخودی خود به این سیر نزولی و انحطاط معنوی و اخلاقی خاتمه دهد. پس ناچار روزی یک شخصیت معنوی بلند پایه که از مبدأ وحی و الهام سرچشمه میگیرد ظهور خواهد کرد و جهان را از تاریکی جهل و غفلت و ظلم و ستم نجات خواهد داد. در این مورد در تعالیم هر دینی به صورت، اثقی اشاره شده است که با معتقدات

آئین‌های دیگر وفاق و هم‌آهنگی کامل دارد و یکی از قاطع‌ترین دلایل از برای وحدت ادیان بشمار می‌آید. (۲۷)

* * *

البته ظهور همه حقائق در ادیان یکسان نیست بلکه در بعضی موارد گرچه معنی یکی است لکن به صور و اشکال گوناگون درآمده است. مثلاً کلام الهی در مورد دین یهود تورات، و در اسلام قرآن کریم، و در دین هندی کتابهای ودا (Veda) است در حالیکه در مسیحیت کلام الهی حقیقت حضرت مسیح است و در کیش بودائی شخص بودا. و بدین جهت کتب مقدس این دو دین یعنی انجیل و سوتراهای (Sutra) بودائی را نباید با قرآن کریم سنجید بلکه مقام آنان در دین خود بیشتر به احادیث و روایات در دین اسلام شباهت دارد. و بدین علت در حالیکه کیش یهودی و اسلام و هندی هر یک دارای زبان مقدسی میباشند که صورت و قالب کلام الهی است و الاقدم فالاقدم عبری و عربی و سانسکریت است، در دین مسیحی و بودائی یک زبان مقدس بمعنی واقعی وجود ندارد. کتب مقدس بودائیان را میتوان بزبان سانسکریت یا پالی (Pali) یا تمیل (Tamil) (۲۸) ویا چینی ویا ژاپونی تلاوت کرد و مراسم مذهب مسیحی و قرائت کتب دینی این مسلک را میتوان در کلیسا بزبان لاتین ویا یونانی ویا یکی از زبانهای جدید اروپا ویا حتی زبان عربی انجام داد چنانکه در یکی از کلیساهای پاریس متداول است. در این دو مورد شخصیت مرکزی آن دین که مؤسس و بانی آن است خود بصورت کلام الهی جلوه نموده و بدین ترتیب احتیاج به یک زبان مقدس را منتفی ساخته است.

لکن در مورد اسلام و یا دین یهودی و هندی زبان مقدس لازمه حیات دینی و معنویست و صورت و لباس کلام الهی محسوب میشود. نه نماز را میتوان به فارسی ویا ترکی ویا کردی خواند و نه ودا را به زبان اردو یا هندی جدید و نه تورات را بزبان انگلیسی. اگر مقصود انجام عبادت باشد و نه فقط مطالعه کتب آسمانی از لحاظ ادبی یا تاریخی. و بدین دلیل آری سهولت عمل ویا تعصبات مختلف در صدد از بین بردن این زبانهای مقدس، نیشه را برای نابود ساختن ادیان

که در آنان کلام الهی به این لسانها ظهور کرده است مهیا میسازند. بنابراین حقائق از قبیل کلام الهی و وحی در همه ادیان موجود است لکن در هر یک به انحاء گوناگون جلوه گر شده است. از این قبیل موارد در تطبیق ادیان بسیار است لکن چون فرصت محدود است و تجسس در این زمینه مستلزم بیانات و توضیحات فراوانی میباشد، در این بحث مقدماتی به ذکر این چند مورد اکتفاء کرده و امیدواریم در این مقاله مختصر که بمنزله مدخلی از برای تحقیق در باره ادیان و تطبیق آنان محسوب میشود، نه تنها آشنائی مختصری با آئین های مهم عالم حاصل شده باشد بلکه اهمیت و حتی ضرورت این نوع تحقیقات و آشنائی متقابل ملل از لحاظ معنوی و عقلی و دینی بر همگی آشکار گردد.

امروزه بسیاری میکوشند تا تفاهم بیشتری بین ملل و تمدنهای جهان بوجود آورند و هر قومی را از تاریخ و جغرافیا و ادبیات و اوضاع سیاسی و اقتصادی اقوام دیگر مطلع سازند. لکن برای نیل باین هدف چنین مطالعاتی کافی نیست بلکه باید در وهله اول در فهم ادیان و مشارب معنوی ملل که قرن ها منشأ الهام متفکران و هنرمندان و راهنمای اخلاقی و اجتماعی مردم عالم بوده و امروزه نیز نظر کلی بسیاری از افراد هر قوم و ملتی را تعیین کرده و محرك اصلی آنان میباشد کوشید و در صدد ایجاد هم آهنگی بین این مسالک برآمد. این امر نیز مقدور نیست مگر با اعتقاد به وحدت آسمانی و معنوی ادیان. باید این اصل را که بزرگان نیز از قدیم به آن معتقد بودند در عصری که احتیاج بهرم و حیاتی به تفاهم بین ملل و تمدنهای عالم دارد بکار برد چون بقاء و استمرار معنویت در جهانی که هر روز بیش از پیش از عالم معنی دور میشود مبنی بر سعه نظر و دوری از تعصب و پذیرش حقیقت کلی تمام مشارب معنوی و هم آهنگی و وابستگی ادیان با یکدیگر است.

در عشق خانقاه و خرابات فرق نیست

هر جا که هست پرتو روی حبیب هست

حواشی :

۱- درباره تحول و تغییر هیئت جدید و جهان محدود قدماء به عالم بی حد و انتهای نجوم دوران اخیر و اثر دینی و فلسفی و اجتماعی این تحولات در مغرب - زمین در دوره رنسانس رجوع شود به

A. Kovré, *From the closed world to the infinite Universe,*

New York, 1957

مخصوصاً انتقال مرکزیت منظومه شمسی از زمین به خورشید جهان را از منظری غیر از منظر انسان که خود در روی کره زمین قرار گرفته است جلوه گری ساخته و سهم مهمی در ایجاد یک حس غربت و بیگانگی نسبت به جهان طبیعت در بشر بعهده داشت که انعکاس آن در نحل فلسفی و هنر و ادبیات چند قرن اخیر در اروپا کاملاً مشهود است.

«La découverte du système héliocentrique, qui correspond à un développement possible et homogène, mais très particulier de la connaissance empirique du monde sensible ne saurait évidemment jamais rien prouver contre la position centrale de l'être humain dans le cosmos; seulement, possibilité de concevoir le monde planétaire comme si on le contemplait d'une position non humaine, et même comme si on pourrait faire abstraction de l'existence de l'être humain - dont la conscience reste pourtant le contenant de toutes ces conceptions - avait produit un déséquilibre intellectuel . . .

T. Burckhardt - *Clé spirituelle de l'astrologie musulmane d'après Mohyiddin ibn Arabi* Paris, 1950 ص ۶ - ۷

۲- سوره یونس، آیه ۴۸.

۳- مسأله وحدت معنوی و درونی ادیان در عین کثرت صوری و خارجی آنان در برخی موارد بصورت کلی و گاهگاهی به اشاره توسط حکما و عرفای دوران گذشته مطرح شده بود لکن چون در آن موقع حاجت فوری به بحث دقیق در ادیان گوناگون وجود نداشت و مسأله تماس ادیان با یکدیگر جنبه حیاتی به خود نگرفته بود کمتر به جزئیات مطلب توجه میگردید. در دوران اخیر چندتن از محققان با بصیرت و صاحب نظران واقعی در شرق و غرب به مقابله و مقایسه دقیق ادیان و آشکار ساختن وحدت اصولی و معنوی آنان در عین تغایر و تقابل جنبه خارجی آنها برآمده‌اند.

بعضی از نوشته‌های این اشخاص که با تفصیل مطالب این مقاله را با همان منظری که حقیر اتخاذ کرده است بیان مینمایند عبارت‌اند از کتب و رسائل رنه گنون (René Guénon) که در بیش از پانزده کتاب و مقالات معتنا بهی که اکثر در مجله *Etudes Traditionnelles* به انتشار رسیده است به آشکار ساختن وحدت ادیان و مشارب معنوی گوناگون و احیاء اصول حکمت و عرفان پرداخت، آثار آناندا کوماراسوامی (Ananda Coomaraswamy) دانشمند مشهور هندی که علاوه بر تحقیقات بسیار در هنر هندی و اسلامی، کتب و مقالات متعددی در باره وحدت ادیان نگاشته است مخصوصاً فصل «*Paths that Lead to the Same Summit*» در کتاب — *The Bugbear of Literacy* New York, 1946، نوشته‌های مارکو پالیس (Marco Pallis) نگارنده کتاب معروف *Peaks and Lamas* در باره تبت که سالها در آن مملکت و بلاد هند گذرانده و در باره رابطه بین ادیان نیز رسائل و مقالاتی نگاشته است مانند فصل «*On Crossing Religions Frontiers*» در کتاب *The way and the Mountain*, London, 1960، کتاب *The Richest Vein*, London, 1960 (Faber and Faber) بقلم گی ایتون (Gai Eaton)، و مهم‌تر از همه کتب و رسائل فرید هوف شووان (Frithjof Schuon) که در کتاب *De l'Unité transcendante des religions*, Paris, 1948 (که تا کنون به انگلیسی و آلمانی و اسپانیولی و پرتغالی و ایتالیائی ترجمه گردیده است) و هم چنین کتبی مانند:

L'oeil du coeur, Paris, 1950. *Perspectives spirituelles et faits humains*, Paris, 1953. *Sentiers de la gnose*, Paris, 1957. *Comprendre l'Islam*, Paris, 1960. *Les stations de la sagesse*, Paris, 1958. *Leitgedanken zur Urbessinnung*, Zurich, 1935. *Images de l'esprit*, Paris, 1961

بالسانی رسا و سبکی شیوا و با بصیرت و دقت نظری که از هر جهت حیرت‌انگیز است به بیان حقائق ادیان گوناگون و ارتباط جوانب مختلف مسالک و مشارب معنوی پرداخته است.

بین متفکران و حکما و عرفای بزرگ هندوستان در قرن گذشته نیز هماهنگی بین ادیان مورد پذیرش و ستایش قرار گرفته است چنانکه در نوشته‌های گاندی و

اوروبیندو (Aurobindo) و تاگور و رادها کریشنان (Radhakrishnan) و درگفتار عرفاء و اولیاء مشهور هند در دوران اخیر از قبیل راماکریشنا (Ramakrishna) و رامانا مہارشی (Ramana Maharshi) و آنانداموینی ما (Anandamoyi Ma) مشهود است.

در سالیان اخیر دانشمند مشهور ایرانی کاظم زاده ایرانشهر نیز رسائل و کتب متعددی دربارهٔ هماهنگی بین ادیان نگاشته و حتی رابطهٔ بین ادیان بزرگ عالم را به هم آهنگی اصوات موسیقی تشبیه کرده است.

۴ - سورة ابراهیم ، آیه ۴ .

۵ - البته تقسیم بندی های دیگری نیز از ادیان شده است که هر یک بنوبه خود حائز ارزش و اهمیت میباشد و نباید تقسیم بندی فعلی بهیچ وجه بعنوان انکار و نقض آنان تلقی شود . مقصود ما در این تقسیم بندی فقط ایجاد سهولت در بحث دربارهٔ خانواده های بزرگ ادیان زندهٔ عالم است .

۶ - دربارهٔ عقائد دینی سرخ پوستان رجوع شود به:

The sacred pipe, Black Elk's Account of the Seven Rites of the Oglala Sioux, edited by J.E. Brown, Norman Oklahoma, 1953. J. G. Neihardt, Black Elk Speaks, New York, 1954

و مقدمهٔ فرید هوف شووان به ترجمهٔ فرانسهٔ کتاب آقای براون

Héhaka Sapa, Les rites secrets des indiens sioux, Paris, 1953

برای زندگانی عمومی و تاریخ و فرهنگ و حیات اجتماعی سرخ پوستان

امریکای شمالی رجوع شود به

J. Collier, Indians of the Americas, New York, 1956

۷ - مذهب شینتو گرچه مذهب ملی ژاپون است و به مردم آن سرزمین

اختصاص دارد لکن شباهت های اساسی به مذهب قدیم «شامانیسم» (Shamanism)

مغولستان و آسیای شمالی و مذاهب سرخ پوستان امریکای شمالی دارد . دربارهٔ

اصول شینتو رجوع شود به

Genchi katô, Le Shintô, religion nationale du Japon, Paris, 1931.

What is Shinto, F. Schuon, Images de l' esprit, Tokyo, 1935 م ۲۱ - ۸۱

۸ - باوجود عظمت تمدن چینی و روابط ممتدی که تمدن این سرزمین در قرون ماضی با ایران داشته و نفوذی که در بعضی علوم و بسیاری از صنایع ایرانی از خود باقی گذارده است هنوز کتابی بفارسی درباره تمدن و فرهنگ و معارف چینی بطور کلی موجود نیست و تنها مرجع تفکر چینی که بفارسی برگردانده شده است مکالمات کنفوسیوس میباشد که توسط کاظم زاده ایرانشهر انجام گرفته و در سال ۱۳۳۴ در تهران بطبع رسیده است.

بزبانهای اروپائی کتب مربوط به چین و مذاهب و نحل فکری آن بسیار است. نام چند تا از آنها را بعنوان مرجع در این جا ذکر میکنیم :

Fung Yu-Ian, *A History of Chinese Philosophy*, Princeton, 1952

M. Granet, *La civilisation chinoise*, Paris, 1929

M. Granet, *La pensée chinoise*, Paris, 1946

R. Guénon, *La grande triade*, Paris, 1943

Matgioi, *La voie métaphysique*, Paris, 1956

Matgioi, *La voie rationnelle*, Paris, 1941

J. Needham, *Science and Civilization in China*, 7 vol., Cambridge, 1957 on.

A. Waley, *The Analects of Confucius*, London, 1939

A. Waley, *Three Ways of Thought in Ancient China* London, 1946

A. Waley, *The Way and its Power*, London, 1934

L. Wieger, *Les pères du système taoïste*, Hsienhsien, 1913

بعلاوه ترجمه های معتنا بهی از متون اسامی عرفانی و مذهبی چینی مانند کتاب

تغییر یا یی کینگ (I-Ching) که مشهورترین ترجمه آن از فیلاتر (Philastre) میباشد

کینگ (Tao-Te-King) و گفتار جوانگ تزو (Chuang-Tzu) و مکالمات کنفوسیوس

و غیره بزبانهای مختلف اروپائی انجام گرفته است.

۹ - مشهورترین مفسر افکار و مد این طریقه عرفانی به زبانهای اروپائی

استاد مشهور ژاپونی سوزوکی (Suzuki) که کتب زیادی به زبانهای انگلیسی

و فرانسه از قبیل :

Zen and Japanese Culture
Vol I-III London, 1950 - 53

Essays in Zen Buddhism, 1959

در باره اساس « زن » ونفوذ آن در تمدن ژاپونی نوشته است. همچنین رجوع شود به

E. Hrrigel, *Zen in the Art of Archery*, New York, 1953

۱۰ - این رابطه به تفصیل در فصل « جنبه سه گانه یکتا پرستی » در کتاب

De l'Unité transcendante des religions بقلم شووان مطرح گردیده است.

۱۱ - درباره اینکه اساس تمام ادیان قدیم مبنی بر توحید است رجوع شود به

Fabre D'Olivet, *Hermeneutic Interpretation of the Origin of the Social State of Man*. London, 1915

در قرآن کریم و احادیث و روایات و گفتار بسیاری از بزرگان دین اسلام

خصوصاً عرفا نیز بدین معنی اشاره شده است.

۱۲ - علاقه یهودیان به نواختن آلات موسیقی مخصوصاً سازهای سیم دار که

تا امروز بین این قوم متداول بوده و باعث شده است که بعضی از بزرگان اساتید

موسیقی و نوازندگان بین این گروه ظهور کنند یکی از آثار نهضت ها سیدیم میباشد:

E. Müller, *History of Jewish Mysticism*, Oxford, 1946

L. Schaya, *L'Homme et l'Absolu selon la Kabbale*, Paris, 1958

G. Scholem, *Major Trends of Jewish Mysticism*, Jerusalem, 1941

P. Vuillaud, *La Kabbale juive. histoire et doctrine*, Paris, 1923

A. E. Waite, *The Holy Kabbalah*, London, 1923

F. Warrain, *La théodicée de la Kabbale*, Paris, 1958

۱۳ - رجوع شود به

P. Arnold, *Histoire des Roses-Croix*, Paris, 1953

R. Guénon, *Aperçus sur l'Esotérisme chrétien*, Paris, 1954

R. Guénon, *l'Esotérisme de Dante*, Paris, 1957

J. H. Probst - Biraben, *Les mystères des Templiers*, Nice, 1947

۱۴ - جمیع بزرگان اسلام اعم از شیعه و سنی بد این نکته اشاره کرده و راه

حقیقت را حفظ اعتدال بین شریعت و طریق و ظاهر و باطن دانسته اند چنانکه از

کتاب اشخاصی مانند غزالی و ابن عربی

و سید حیدر آملی و سیرداماد و ملاصدرا

ملاهادی سبزواری و آقا محمد رضا قد

میآید.

۱۵ - درباره دایره نبوت رجوع

ح گلشن راز محمد لاهیجی ، طهران

۱۳۳۷، ص ۳۱۳ - ۳۴۰ که یکی از بهترین دوره‌های عرفان نظری بزبان فارسی میباشد همانطور که اصل گلشن راز از پرارزش ترین و زبده ترین اشعار عرفانیست.

۱-۶- تعداد کتب مربوط به دین و حکمت و عرفان هندی نیز بزبانهای اروپائی بی شمار است لکن اکثر مؤلفین این کتب موضوع را از منظر خاصی نگریسته و به اصل و کهنه معنویت هندی پی نبرده‌اند. از چند کتابی که نزد خود هندوان حائز ارزش بشمار می‌آید میتوان کتب زیر را نام برد

- A. K. Coomaraswamy, *Hinduism and Buddhism*, New York, 1943
- A. Daniélou, *Le polythéisme hindou*, Paris, 1960
- A. Daniélou, *Yoga, méthode de réintégration*, Paris, 1951
- M. Eliade, *La Yoga, immortalité et liberté*, Paris, 1951
- H. De Glasenapp, *La philosophie indienne*, Paris 1951
- R. Guénon, *L'homme et son devenir selon la Védānta*, Paris, 1952
- R. Guénon, *Introduction générale à l'étude des doctrines hindoues*, Paris, 1952
- J. Herbert, *Spiritualité hindoue*, Paris, 1947
- F. Schuon, *Language of the Self*, Madras, 1959
- H. Zimmer, *Philosophies of India*, New York, 1957

بزبان فارسی و عربی گذشته از تحقیقات ابوریحان بیرونی در « تحقیق مالمهند » و ترجمه جوك پاتانجالی (Patanjali) به عربی میتوان ترجمه جوك بشست (Vasishtha) را توسط نظام الدین پانیپاتی با شرح میرفندرسکی و ترجمه کتب عرفانی مقدس با گاواد گیتا (Bhagavat-Gita) و اوپانیشاده‌ها یا اپنکوت‌ها (Upanishad) را توسط شاهزاده داراشکوه بنام « سرا کبر » یا « سرا الاسرار » که چند ماه پیش توسط آقای جلالی نائینی و دکتر تارا چند بطبع رسید (طهران ، ۱۳۴۰) و بعضی ترجمه‌های دیگر را که بیشتر از متون ادبیست نام برد.

در دوران جدید کاظم زاده ایرانشهر در بسیاری از کتب خود از افکار و عقائد هندوان سخن بمیان آورده است و نیز سال گذشته جناب آقای علی اصغر حکمت کتابی بنام « سرزمین هند » منتشر کردند که اطلاعات فراوانی درباره تمدن هندی

و سن جمله ادیان آن بلاد دربردارد. اخیراً ایشان دو جلد کتاب دیگر بنام « نه گفتار در تاریخ ادیان » نیز بطبع رسانیده‌اند که شامل بحث‌های گوناگون دربارهٔ هر یک از ادیان عالم و مخصوصاً ادیان هندی میباشند.

۱۷ - مسأله اصناف و طبقات جامعهٔ هندی که از صعب‌الفهم‌ترین جوانب دین هندو است مورد مطالعهٔ بسیاری از مورخان و جامعه‌شناسان اروپائی مانند هاتون (Hutton) قرار گرفته است.

برای بحث دقیق دربارهٔ معنی واقعی این اصناف و اهمیت آنان در دین هندو رجوع شود به F. Schuon, *Castes et races*, Lyon, 1957. همچنین به فصل « سیر فکری بشر » در کتاب « دانش و اخلاق » بقلم دکتر سید ولی‌الله نصر، طهران، ۱۳۳۸.

۱۸ - دربارهٔ مذهب جاین رجوع شود به فصل « Jainism » در کتاب

A Source Book in Indian Philosophy, edited by S. Radhakrishnan and C. A. Moore, Princeton, 1947

H. von Glasenapp, *Der Jainismus*, Berlin, 1925

کتاب دربارهٔ مذهب بودائی نیز مانند دین هندو بسیار است لکن اکثریاً محدودیت‌هایی نگاشته شده و استفاده از آن‌ها تا حدی مشکل است. از کتبی که اساس کیش بودائی را با بی نظری و بصیرت بیان کرده‌اند میتوان کتب زیر را نام برد.

A. K. Coomaraswamy, *Hinduism and Buddhism*

A. K. Coomaraswamy and I. B. Horner, *Presenting Gautama the Buddha*, London, 1948

Le présence du Bouddhisme, France-Asie, Tome XVI, 153-57, 1959

F. Schuon, *Images de l'esprit*, P. 83-174

D.T. Suzuki, *Outlines of Mahāyāna Buddhism*, London, 1907

2500 Years of Buddhism, edited by P.V. Bapat, Delhi, 1959

دربارهٔ عقائد سیک‌ها رجوع شود به

M. A. Macauliffe, *The Sikh Religion*, 6 vols, Oxford, 1909

۱۹ - رجوع شود به دو کتاب مارکو پالیسی *Peaks and Lamas*, London, 1949

و *The Way and the Mountain* که در آن از دریچد چشم کسی که سالها عمر خود را

در تبت گذرانده و به محافل و مراکز دینی آنان دست یافته و خود در طریق آنان قدم نهاده است به لسان زیبایی درباره این سرزمین که همیشه نظر عالمیان را به خود جلب کرده مطالب بسیار مفید و جالبی بیان گردیده است.

۲ - درباره ادیان این ممالک رجوع شود به :

C. Eliot, *Hinduism and Buddhism*, vol. III, London, 1954

D. G. E. Hall, *A History of South - East Asia*, New York, 1956

K. A. Nilakanta, *History of India*, Part I, «Ancient India», Madras, 1950

J. P. Roux, *L' Islam en Asie*, Paris, 1958

2500 Years of Buddhism, Chapter V.

۲۱ - « فیه ما فیه » به تصحیح جناب آقای بدیع الزمان فروزانفر، طهران ،

۱۳۳۰، ص ۹۷.

۲۲ - رجوع شود به فصل «Theology and Autology» در کتاب

A. K. Coomaraswamy, *Hinduism and Buddhism*

F. Schuon, *Perspectives spirituelles...*, «Vedanta».

۲۳ - شرح حال بودا از دوران طفولیت تا شاهزادگی و زندگی درباری و اشرافی و سپس ترک آن زندگی و سیروسیاحت در بلاد هند و بالاخره فرار گرفتن زیر درخت مقدس بودهی (Bodhi) و نائل آمدن به مرتبه فناء و بقاء و از میان برداشته شدن حجاب جهل و سپس آغاز اشاعه تعالیم او در سارنات (Sarnath) در نزدیکی بنارس بارها بصورت تاریخی و افسانه‌ای در کتب قدیم هندی ذکر شده و موجد آثار مهم هنری نیز گردیده است. برای شرح حال او رجوع شود به

A. K. Coomaraswamy, *Budha and the Gospel of Buddhism*.

بخش اول ص ۱ - ۷۸.

۲۴ - در اعترافات خود و نیز در رسائل دیگر از قبیل « ایمان و امید و محبت » سنت آگوستن بارها به این امر اشاره کرده است.

۲۵ - تمثیل صلیب در ادیان دیگر غیر از مسیحیت نیز وجود داشته لیکن بصورت

تمثیل خاص کیش مسیحی درآمده است. معنی واقعی صلیب همان انسان کامل است چنانکه یکی از علما و عرفای بزرگ مصر در قرن اخیر شیخ الالیش الکبیر روزی

گفت اگر عیسویان صلیب دارند ما معنی صلیب (یعنی عقیده به انسان کامل) را داریم.

رجوع شود به R. Guénon, *Le symbolisme de la croix*, Paris, 1957

۲۶ — ابن دعا که منسوب به پیغمبر اسلام (ص) است بارها در نوشته های

عرفاء تکرار شده است چنانچه جامی میفرماید :

« الهی الهی خلصنا عن الاشتغال بالملاهی وارنا حقائق الاشیاء کما هی، غشاوه

غفلت از بصر بصیرت ما بگشای و هر چیز را چنانکه هست بما بنمای — نیستی را بر ما

در صورت هستی جلوه داده، از نیستی بر جمال هستی پرده سنه. این صور خیالی را آئینه

تجلیات جمال خود گردان نه علت حجاب و دوری، و این نقوش و همی را سرمایه

دانائی و بینائی گردان نه آلت جهالت و کوری، محرومی و منهجوری ما عمه از است

ما را بما مگذار ما را از ما، رعائی کرامت کن و با خود آشنائی ارزانی دار. (لوائح

چاپ و ترجمه میرزا محمد خان قزوینی و وینفیلد (Whinfield). لندن، ۱۹۲۸، ص ۲-۳.

۲۷ — مثلاً در کیش هندی در کتب پورانا (Purana) شرح مفصلی درباره دوران

آخر عصر کالی (Kali) یعنی آخرین دوره قبل از ظهور دهمین آواتارای ویشنو درج

گردیده و در مسیحیت نیز کتاب مکاشفه یوحنا (Apocalypse) معروف است. در اسلام

علاوه بر بخش آخر قرآن کریم که سراسر حاکی از انهدام عالم و تجدید خلقت است

احادیث و روایات بسیاری که نزد اهل سنت و پیروان تشیع معتبراند در باره این

موضوع در دست است.

۲۸ — زبانهای پالی و تامیل که در جنوب هند رواج داشته و اکنون نیز در

این نواحی متداول است بعد از توسعه مذهب بودائی از زبانهای اساسی این کیش

شدند، بنحوی که تا امروز بسیاری از کتب مهم بودائی به این زبانها تالوت میشود.